

اوضاع اجتماعی و اقتصادی دامغان در دوره قاجار (از آغاز تا سال ۱۳۱۰ ق)

هوشنگ خسرویگی*

زهره قنبری مله**

چکیده

تاریخ اجتماعی ایران آنچنان که بایسته است بررسی نشده است. علت عمده این امر کمبود منابع تاریخی و غالباً بی‌توجهی مورخان به احوال رعایا بوده است، ولی از دوران قاجار منابع بسیار و متنوعی باقی مانده است که بسیاری از آن‌ها، همچون خاطره‌نویسی‌ها، به سبب ماهیتشان به احوال عامه توجه کرده‌اند.

هدف این پژوهش بررسی علل پس‌رفت اقتصادی شهر دامغان و تأثیر آن در اوضاع اجتماعی این شهر در اوایل و اواسط دوران قاجار (از آغاز تا حدود ۱۳۱۰ ق) از منظر مطالعات تاریخ اجتماعی و تاریخ محلی است. شهر کهن دامغان در مسیر راه‌های بازرگانی و زیارتی قرار داشت و اهالی آن از مهم‌ترین گروه‌های تأمین‌کننده نیروهای نظامی قاجارها بودند. با وجود این عوامل و پیوستگی و نزدیکی دامغان به مسقط‌الرأس قاجارها و همچنین رونق کشاورزی و اقتصادی انتظار می‌رفت که این شهر در این دوران توسعه بسیار یافته باشد، ولی بررسی‌ها از کاهش جمعیت و رکود اقتصادی آن در این دوران حکایت دارند. این پژوهش بر آن است به شناسایی علل و عوامل مؤثر در روند توسعه اقتصادی و اجتماعی دامغان در اوایل و اواسط دوران قاجار بپردازد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد، جمعیت، دامغان، راه‌ها، فضاهای کالبدی، قاجار، محلات.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) hooshang91_kh@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور z.ghanbari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۱

۱. مقدمه

دوره قاجار از مهم‌ترین دوران تاریخ ایران محسوب می‌شود و کثرت و تنوع منابع این دوره می‌تواند پژوهش‌های تاریخ اجتماعی و اقتصادی این دوره را گسترش دهد. شناسایی اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهرها و روستاهای ایران در این دوره می‌تواند از دستاوردهای این پژوهش‌ها محسوب شود.

دامغان از شهرهای کهن ایران است. در دوره‌ای طولانی پایتخت حکومت اشکانیان بود. ظاهراً موقعیت جغرافیایی‌اش این مزیت را برایش به ارمغان نهاده بود. دامغان پس از آن هیچ‌گاه به پایتختی برگزیده نشد. با شکل‌گیری حکومت قاجارها، به علت نزدیکی این شهر به محل استقرار قبیله قاجار، انتظار می‌رفت که بتواند تا اندازه‌ای رونق گذشته خود را بازیابد ولی این امر تحقق نیافت.

این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی اوضاع اجتماعی و اقتصادی دامغان در اوایل و اواسط دوران قاجاریه، عوامل مؤثر در بروز تغییرات اجتماعی و اقتصادی این شهر را شناسایی و نقش هر یک از این عوامل را در روند توسعه شهری دامغان ارزیابی کند.

۲. موقعیت جغرافیایی دامغان

گزارش شیروانی حاکی از آن است که دامغان زمانی جزو ایالت طبرستان (۱۳۰۱: ۳۰۵) و زمانی دیگر بخشی از ایالت خراسان (۱۳۴۹: ۵۲۲) بوده است، اما قطعاً در سال ۱۲۵۹ ق دامغان بخشی از ایالت خراسان بوده است و پس از آن نیز یکی از شهرهای ایالت سمنان شد که این امر به خواست محمدشاه صورت پذیرفت (شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۴). ملگونف به سال ۱۲۷۶ ق دامغان را ولایتی جدا از سمنان و شاهرود دانسته است (۱۳۷۶: ۱۷۷). ادوارد براون (۱۹۲۶-۱۸۶۲) نیز در سال ۱۲۹۳ ق با ارائه نقشه‌ای از ایران زمان ناصرالدین شاه خط مرزی ولایات فوق را مشخص کرده که در آن سمنان و دامغان از شمال با مازندران، از غرب با تهران، از جنوب با یزد، و از شرق با شاهرود هم‌مرز بوده‌اند (Browne: 1893: 3). سال‌نامه‌های اعتمادالسلطنه نشان می‌دهد که در تقسیمات کشوری، طی سال‌های ۱۲۹۰-۱۳۱۱ ق، سمنان و دامغان تحت عنوان یک ولایت اداره می‌شده‌اند. در سال ۱۳۱۲ ق، استرآباد، گرگان، ترکمان، سمنان، دامغان، شاهرود، و بسطام در قالب یک ایالت قرار گرفت. با این حال، در تقسیمات داخلی این ایالت باز دامغان و سمنان تحت فرمان یک حکمران

قرار داشت (قاسمی، ۱۳۸۹: صفحات متعدد). به استناد اطلاعات موجود در این سالنامه‌ها، طی سال‌های ۱۲۹۱-۱۲۹۹ ق و از ۱۳۰۶-۱۳۱۰ ق یک نفر حکومت سمنان و دامغان را داشته است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ ب: ۱/ ۵۵۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/ ۱۳۰۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳/ ۱۲۵۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ الف: ۱/ ۴۲۸؛ قاسمی، ۱۳۸۹: صفحات متعدد).

۳. فضاهای کالبدی شهر دامغان

منابع سال‌های ۱۲۷۶، ۱۲۹۳، و ۱۳۰۳ ق دربارهٔ دامغان حاکی از آن است که علاوه بر افزایش محلات در سال‌های فوق‌الذکر، نام برخی محلات تغییر کرده که این نشان از ادغام برخی از محلات و پیدایش محلات جدید با نام‌های جدید است. بر همین اساس، میرزا ابراهیم در سال ۱۲۷۶ ق تعداد محلات شهر دامغان را چهار محله ذکر کرده است: محلهٔ دباغان، محلهٔ شاه، محلهٔ خوریاب، و محلهٔ قلعه (۱۳۵۵: ۲۵). در سال ۱۲۹۳ ق، دو محله به این محلات افزوده شد و به شش محله رسید؛ پنج محله داخل شهر و یک محله بیرون شهر قرار داشت و تغییر در نام محلات نیز پدید آمد. نام این شش محله عبارت بود از محلهٔ دباغان، محلهٔ شاه، محلهٔ سروکلی (سرآوری)، محلهٔ چوب‌مسجد، و محلهٔ زرچوب داخل شهر، و محلهٔ آب بیرون از شهر (شیندلر و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۵۵). در سال ۱۳۰۳ ق، ضمن تغییر در ترکیب و نام برخی محله‌ها، محلهٔ دیگری نیز به محله‌های دامغان افزوده شد. اعتمادالسلطنه در مطلع‌الشمس از شش محله با عناوین زیر یاد می‌کند: محلهٔ دباغان، محلهٔ شاه، محلهٔ خوریاب، محلهٔ قلعه، بالامحله، و سادات محله (۱۳۵۵: ۳/ ۲۶۷-۲۷۱). جدول و نمودار ۱ روند تغییر محله‌های دامغان در فاصلهٔ زمانی سال‌های ۱۲۷۶-۱۳۰۳ ق را نشان می‌دهد.

جدول ۱. روند رشد و تغییر محلات دامغان در فاصلهٔ زمانی سال‌های ۱۲۷۶-۱۳۰۳ ق

ردیف	عنوان محلات	سال ۱۲۷۶ ق	سال ۱۲۹۳ ق	سال ۱۳۰۳ ق*
۱	دباغان	*	*	*
۲	محلهٔ شاه	*	*	*
۳	خوریاب	*	-	*
۴	محلهٔ قلعه	*	-	*

ردیف	عنوان محلات	سال ۱۲۷۶ ق	سال ۱۲۹۳ ق	سال ۱۳۰۳ ق*
۵	بالامحله	-	-	*
۶	سادات محله	-	-	*
۷	چوب مسجد	-	*	-
۸	سرولی	-	*	-
۹	زرچوب	-	*	-
۱۰	محله آب (بیرون شهر)	-	*	-

* عین السلطنه در گزارش بازدید خود از دامغان در دوره حکومت مظفرالدین شاه از همین شش محله یعنی دباغان، محله شاه، خوریاب (محله جوزیا)، محله قلعه، بالامحله، و سادات محله نام می‌برد (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲، ۱۶۵۵). در حال حاضر نیز به جز سادات محله و چوب مسجد، مابقی محلات در دامغان تقریباً با همان اسامی (دباغان، شامان، خوریا، در قلعه، بالامحله، سرولی، و زرچوب) وجود دارند.



نمودار ۱. مقایسه سه گزارش از محلات دامغان از میرزا ابراهیم، شیندلر، و اعتماد السلطنه

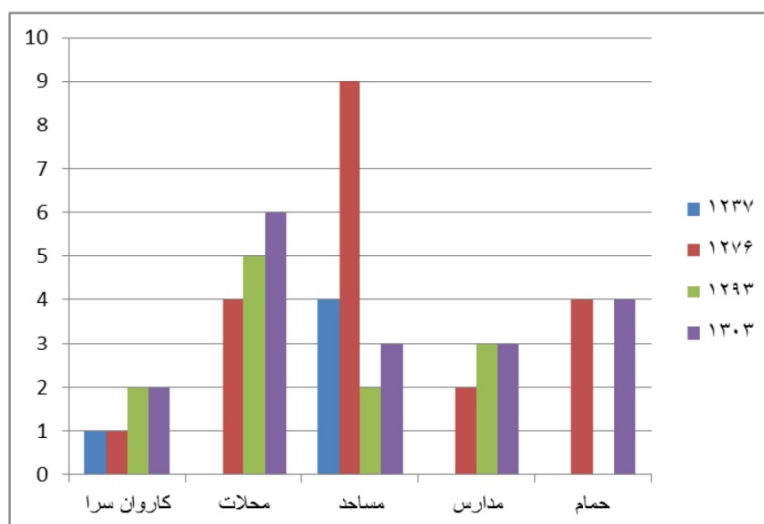
در هر یک از این محله‌ها، بر اساس جمعیت و گستردگی و نیز نیازهای اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی فضاهای کالبدی شکل گرفته بود. از جمله این فضاها، مدارس بودند که می‌توان از مدرسه مطلب‌خان (سردار دامغان)، مدرسه حاجی فتحعلی بیگ قاجار، و مدرسه موسویه که حاج موسی بنا کرده بود نام برد. ریاست دو مدرسه آخر به عهده آقا میرزا صادق دامغانی بوده است. مدرسه فتحعلی بیگ که در سال ۱۱۱۹ ق بنا شده بود

وقف طلاب بود (همان: ۲۶۸؛ میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۲۴). جدول و نمودار ۲ فضاهای کالبدی شهر دامغان در دوره قاجار را نشان می‌دهد.

جدول ۲. فضاهای کالبدی شهر دامغان در دوره قاجار

سال / فضای کالبدی	۱۲۳۷ ق (Fraser, 1825: 315)	۱۲۷۶ ق (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۲۴-۲۵)	۱۲۹۳ ق (شیندلر و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۵۵)	۱۳۰۳ ق (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳/۲۶۷-۲۷۱)
کاروان سرا	۱	۱	۲	۲
محلات	-	۴*	۵	۶
مساجد	۴	۹	۲	۳
مدارس	-	۲	۳	۳
دکان	-	۱۴۰	۱۵۰	-
حمام	-	۴	-	۴

* در این آمار محله آب، که بیرون شهر قرار داشت، لحاظ نشده است.



نمودار ۲. مقایسه فضاهای کالبدی شهر دامغان در دوره قاجار (۱۳۰۳-۱۲۳۷ ق)

* در این نمودار تعداد دکان‌ها وارد نشده است.

از مساجد شهر دامغان مسجد جامع بود، که به دستور سپهسالار ساخته شده بود؛ و همچنین تارخانه که از مساجد قدیمی شهر بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳/۲۷۱). فریزر (۱۷۸۳-۱۸۵۶) در *سفرنامه خراسان* خود از چهار مسجد دامغان، بدون قید نام، یاد می‌کند و تنها به توصیف معماری آن‌ها می‌پردازد (Fraser, 1825: 315). میرزا ابراهیم نیز نه باب مسجد و پنج باب تکیه برای دامغان برمی‌شمرد (۱۳۵۵: ۲۵). در کنار مساجد، برخی بقاع امامزادگان نیز بوده که تقریباً کارکرد مسجد را داشته‌اند. منابع به برخی از این اماکن اشاره کرده‌اند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/۳۸؛ عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/۱۶۵۵). به استناد گزارش میرزا ابراهیم، دامغان در ۱۲۷۶ ق ده آستانه امامزاده داشت (۱۳۵۵: ۲۵) (جدول و نمودار ۲).

میرزا ابراهیم از ۱۴۰ دکان، کاروان‌سرا، و راسته بازار دامغان یاد کرده است (همان). به گزارش منابع، در سال‌های بعد دو کاروان‌سرای تجاری در شهر دامغان فعالیت داشت که یکی از آن‌ها را علی‌اکبر امین بنا کرده بود و خود وی آن را به حاجی علی‌نقی تاجر کاشانی فروخته بود. کاروان‌سرای دیگر کاروان‌سرای شاه‌عباسی نام داشت که از بناهای عصر صفوی بود و در دوره قاجار دایر و برپا بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳/۲۶۷؛ شیندلر و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۵۵). وامبری (A. Vámbéry, 1832-1913) حدود سال ۱۲۷۹ ق از این دو کاروان‌سرای «محقق در میانه بازار خالی» دامغان یاد کرده است (۱۳۷۲: ۲۹۶). شهر یک ارگ مخروبه نیز داشت که محل تولد فتحعلی‌شاه قاجار بود (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۲۴).

آب شهر دامغان نیز که در شهر جاری بود از چشمه‌علی تأمین می‌شد. چشمه‌علی در چهار فرسخی شهر قرار داشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳/۲۶۷؛ میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۲۴).

۴. بافت قومی و تغییرات جمعیتی دامغان

به نوشته لمبتون (A. K. Lambton)، در سال ۱۱۴۵ ق، نادرشاه حدود ۶۰ هزار نفر از ابدالیان مهاجر هراتی را به دامغان کوچاند (۱۳۶۲: ۲۵۳)؛ هرچند اسکان چنین تعدادی در این شهر بعید به نظر می‌رسد، لیکن در هر حال سکونت دسته‌ای از آن‌ها دور از ذهن نیست. در سال ۱۱۷۲ ق، کریم‌خان زند طایفه دولو را از استرآباد به دامغان کوچاند و در اطراف این شهر اسکان داد (ساروی، ۱۳۷۱: ۴۷). در همین سال، چند تن از خوانین خراسان، چون ابراهیم بغایری، عیسی کرد، و علی‌خان قلیچی با ایل و عشیره خود از خراسان کوچیده و در دامغان

اسکان یافتند (موسوی نامی، ۱۳۳۸: ۷۰). فتحعلی شاه نیز در سال ۱۲۱۷ ق، در بازگشت از خراسان به مازندران، پس از سرکوب برخی از قبایل ترکمان آن‌ها را به دامغان و حوالی آن کوچاند (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/ ۱۲۰). در دوره ناصرالدین شاه، ترکمن‌هایی چون عضدلو در مهماندوست، قوینلو در قلعه زرد، و نیز دسته‌ای از شامبیاتی‌ها در قلعه شجاع‌الدین ساکن بودند (ناصرالدین شاه، بی تا: ۲۷).

به لحاظ تغییرات جمعیتی نیز دامغان آهنگ متفاوت رشد جمعیت را در عصر قاجار به خود دیده است. گزارش‌های پراکنده منابع روند کاهش جمعیت را در این دوره نشان می‌دهد. از مهم‌ترین عواملی که در کاهش جمعیت دامغان نقش داشته است شیوع انواع بیماری و بلایا و حوادث طبیعی بوده که در سال‌های گوناگون در روند کاهش جمعیتی این شهر نقش چشم‌گیری داشته است. به گونه‌ای که، زلزله سال ۱۲۴۶ ق دامغان منجر به خسارات مالی و جانی فراوانی شد (واتسون، ۱۳۵۴: ۲۴۲). در سال ۱۲۴۸ ق، طاعون در منطقه استرآباد شیوع یافت. با فرار استرآبادی‌ها به شاهرود طاعون در این شهر نیز شایع شد. دامغان نیز از آن مصون نماند و ۱۵۰ نفر از اهالی این شهر فوت شدند (ناطق، ۱۳۵۶: ۳۳). گرچه در سال ۱۲۸۸ ق شیوع بیماری نوبه در دامغان تلفات و قربانیانی بر جای گذاشت، اقدامات ادیب‌الممالک، حاکم سمنان و دامغان، مانع از گسترش این بیماری شد (ایران، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۷۱). شیوع آبله و سپس جاری شدن سیل‌های پی‌درپی در سال‌های ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ ق خسارات بسیاری به این شهر وارد کرد (ایران، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۱۶۰). شیوع بیماری ذات‌الریه و نوبه در سال ۱۳۰۷ ق نیز خسارات کمی زد (ایران، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۸۵۲؛ کرزن، ۱۳۸۰: ۱/ ۳۸۶-۳۸۷). ضمن این‌که املاح سنگین در آب سنگ کلیه را بین مردم شایع کرده بود (پولاک، ۱۳۳۸: ۴۸۲).

جدول و نمودار ۳، جمعیت تقریبی دامغان و روند کاهش آن را بین سال‌های ۱۲۳۹-۱۳۰۳ ق به استناد منابع نشان می‌دهد. در میانه این سال‌ها، در سال ۱۲۷۹ ق، آرمینوس وامبری تعداد خانه‌های دامغان را غیر واقع‌بینانه حداکثر ۱۰۰ عدد نوشته است (۱۳۷۲: ۲۹۶). در حالی که، چهار سال پیش از او میرزا ابراهیم تعداد خانوارهای دامغان را ۵۵۰ نوشته است (۱۳۵۵: ۲۵). سیزده سال پس از وامبری، در سال ۱۲۹۳ ق، شیندلر (A. H. Schindler, 1846-1916) دامغان را دارای ۶۰۰ خانوار دانسته است (۱۳۵۶: ۱۵۶). پس از آن نیز در سال ۱۳۰۵ ق کرزن (G. N. Curzon, 1859-1925) می‌شنود که دامغان ۱۳ هزار نفر جمعیت دارد. همان‌گونه که خود او تأکید می‌کند این رقم «خالی از اشکال نیست» (۱۳۸۰: ۱/ ۳۸۳).

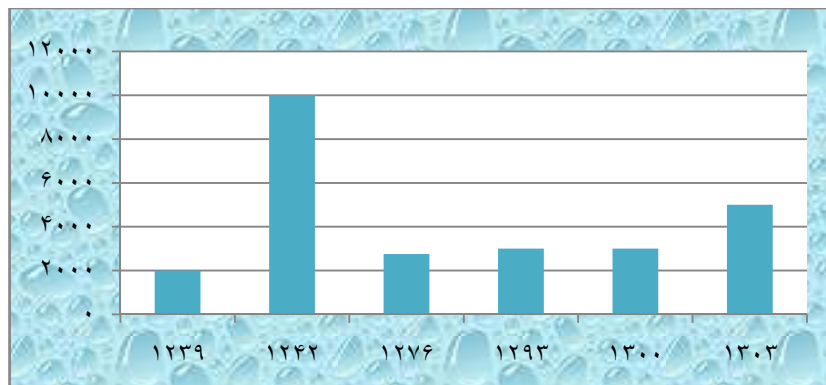
جدول ۳. آمار جمعیتی دامغان در دوره قاجار (۱۲۳۹-۱۳۰۳ ق)

منبع	جمعیت	سال
(Fraser, 1825: 316)	۲۰۰۰	ق ۱۲۳۹
(شیروانی، ۱۳۴۹: ۵۲۱)	*۱۰۰۰۰	ق ۱۲۴۲
(میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۲۵)	**۲۷۵۰	ق ۱۲۷۶
(شیندلر و دیگران، ۱۳۵۶: ۱۵۶)	***۳۰۰۰	ق ۱۲۹۳
(امین لشگر، ۱۳۷۴: ۲۲۰)	۳۰۰۰	ق ۱۳۰۰
(Bassett, 1886: 197)	۵۰۰۰	ق ۱۳۰۳

* شیروانی تعداد خانه‌های دامغان را ۲ هزار باب نوشته است که با احتساب تقریبی هر خانه پنج نفر، رقم تقریبی ۱۰ هزار نفر نوشته شده است که، با توجه به روند افزایش جمعیت دامغان، این تعداد را باید با احتیاط پذیرفت.

** میرزا ابراهیم جمعیت دامغان را ۵۵۰ خانوار نوشته است که با احتساب تقریبی هر خانوار پنج نفر، این عدد حاصل شده است.

*** شیندلر جمعیت دامغان را ۶۰۰ خانوار نوشته است که، با احتساب تقریبی هر خانوار پنج نفر، این عدد حاصل شده است.



نمودار ۳. تغییرات جمعیتی در دامغان در دوره قاجار (۱۲۳۹-۱۳۰۳ ق)

۵. وضعیت اقتصادی دامغان در عصر قاجار

از جمله عوامل مهم در بررسی ساختار اقتصادی دامغان در دوران قاجار، راه‌ها و ارتباطات و نقش آن در حیات اقتصادی این شهر است. دامغان به سبب قرار داشتن در کنار شاه‌راه بازرگانی و زیارتی تهران به شرق و مشهد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. هرچند

گرمای شدید تابستان و از همه مهم‌تر، خطر حمله ترکمن‌ها به کاروان‌های تجاری و مسافرتی ممکن بود عبور مسافران و کاروان‌ها را از این مسیر کاهش دهد، به علت همواربودن و عبور کاروان‌های نظامی و افواج گوناگون با تجهیزات نظامی، این جاده همچنان از راه‌های پرتردد بود.

به نظر می‌رسد این موقعیت تا حدی در رونق اقتصادی دامغان نقش داشته است. از سوی دیگر، دامغان در مسیر خط تلگراف تهران به مشهد قرار داشت (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۳۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳ الف: ۱/۴۰۸) و این خط تلگراف تحت کنترل روس‌ها بود (ورهرام، ۱۳۸۵: ۱۱۹). ظاهراً این امر، سوای اهمیت زیارتی، بر اهمیت اقتصادی و تجاری دامغان نیز افزوده بود.

با این حال، این موقعیت جغرافیایی تبعات منفی نیز برای دامغان در پی داشت. ظاهراً استقرار دامغان در مسیر راه اصلی غرب به شرق از عوامل ویرانی آن نیز بوده است. تردد و عبور مسافران و کاروان‌ها هنگام شیوع بیماری‌ها می‌توانست بر اوضاع اجتماعی و اقتصادی شهر تأثیر گذارد، ولی مهم‌تر از آن عبور لشکریان و استقرار موقتی و گاه طولانی آنان در کنار این شهر بود. از جمله، به نوشته کرزن، عباس میرزا، در راه هرات، سه ماه در دامغان اردوگاه داشت «که خود بدترین آفات بود» (۱۳۸۰: ۱/۳۸۳). کرزن از وضع اسفناک دامغان در این دوره یاد کرده است (همان: ۳۸). فریدون آدمیت و هما ناطق از اسنادی یاد می‌کنند که در آن‌ها گزارشی از اوضاع نامساعد مردم دامغان و سمنان آمده که ناشی از ناکارآمدی و سوء مدیریت حاکم منطقه بوده است. بخشی از این سند به شرح ذیل است:

سمنان و دامغان خیلی خراب است. از این حاکم {اعتضادالملک} کاری جز خرابی و آزار مردم، هلاک‌نمودن مردم، و ضرر برای آن‌ها بر نمی‌آید و این خان حاکم هیچ در خیال آبادی و راحت مردم نیست، دو منزل آهوان و قوشه چنان خراب است که چپارچی می‌خواهد اسب‌های خود را به دامغان بیاورد، زیرا در قوشه آب نیست و هجده سال است این خان حاکم در سمنان و دامغان حکومت می‌کند و خشت بالای خشت نگذاشته است (۱۳۵۶: ۳۸۸-۳۸۹).

فریزر نیز در سفرنامه خود از وضعیت نامطلوب اقتصادی و اجتماعی و معیشتی مردم دامغان در سال‌های ۱۲۳۶ و ۱۲۳۷ ق سخن می‌گوید. او نیز استبداد حاکم را عامل رکود دامغان دانسته است؛ فریزر در گزارش خود از بازار دامغان به کساد کسب‌وکار اشاره کرد؛ تاحدی که در کم‌تر مغازه‌ای تأمین ضروری‌ترین نیازها ممکن بود (Fraser, 1825: 313).

با تغییر در ساختار مالکیت ارضی و روند زمین‌داری در دوران قاجار و تبدیل دولت از مالکی بزرگ به خرده‌مالکی در اواخر قرن سیزده و اوایل قرن چهارده هجری قمری، زمین‌های خالصه و تیول به زیان زمین‌های موقوفه گسترش یافت. این جریان زمینه را برای خصوصی‌کردن املاک بزرگ در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری قمری فراهم کرد و در ۱۲۶۶ ق و در حد گسترده‌ای در سال‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ ق، مالکیت زمین‌های دولتی و تیول به گروه‌های اعیان و بزرگان و مقامات دولتی انتقال یافت (فوران، ۱۳۷۱: ۱۰۰). این امر در دامغان با شدت کم‌تری روی داد. در دامغان، املاک خالصه و تیول کاملاً از بین نرفت، بلکه برخی از روستاهای دامغان، چون سلیمان‌آباد (ناصرالدین‌شاه، بی‌تا: ۱۹۵-۱۹۷)، یحیی‌آباد و منصورآباد از بخش قُهاب صرصر (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۵: ۳/ ۲۹۹-۳۰۰)، آهوبانو از بخش دامنکوه، و فیروزآباد و میان از بخش دورشهر تا سال ۱۳۰۰ ق همچنان از املاک خالصه دیوان اعلی قلمداد می‌شدند (ناصرالدین‌شاه، بی‌تا: ۲۰۵).

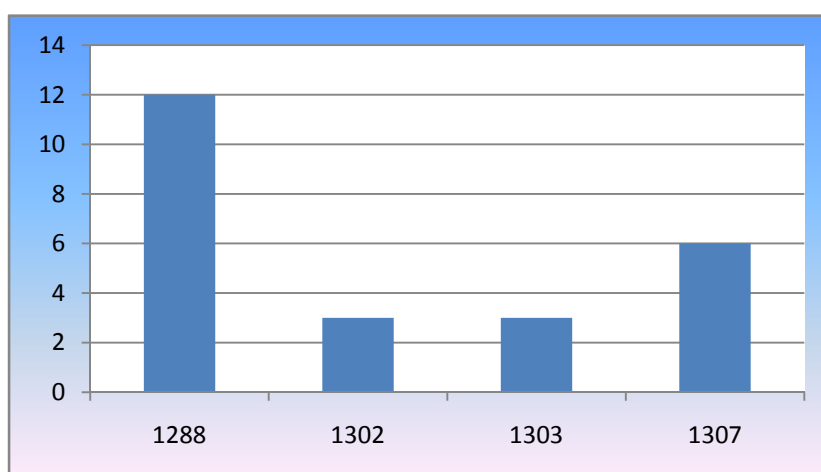
منابع از آبادانی نسبی مابقی روستاها در این دوره یاد کرده‌اند. شیروانی به سال ۱۲۴۲ ق از آمروند دامغان به نیکی یاد می‌کند (۱۳۴۸: ۲۴۲). میرزا ابراهیم ۳۰۰ روستا برای دامغان برشمرده است و از وفور باغ‌های شهر و میوه‌های آن یاد کرده است (۱۳۵۵: ۲۴). مهم‌ترین محصول کشاورزی دامغان پسته مرغوب و بادام کاغذی آن بود که در سال ۱۲۷۶ ق میرزا ابراهیم از آن تمجید کرد (همان: ۲۶) و پولاک آن را بی‌رقیب می‌دانست (۱۳۶۸: ۳۶۵). این محصولات را در سال ۱۲۷۳ ق از اقلام صادراتی به روسیه قلمداد می‌کردند (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۵۶). از دیگر محصولات دامغان، پنبه و کرچک بود که فراوان کشت می‌شد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/ ۱۶۵۵). همچنین در سال ۱۲۹۳ ق شیندلر از مالیات بر صابون یاد می‌کند که نشان از تولید صابون در این شهر بوده است (شیندلر و دیگران: ۱۳۵۶: ۱۶۰). از صنایع دستی قابل عرضه در این منطقه می‌توان به نوعی کرباس مخصوص خیمه و چادر اشاره کرد که به هندوستان و روسیه صادر می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۰).

در دوره ناصری، با تجاری‌شدن کشاورزی و کشت و تولید محصولات زراعی نقدینه‌آور نظیر پنبه، تنباکو، و توتون و کشت تنباکو به جای گندم، مردم دامغان با کمبود گندم مواجه شدند (کرزن، ۱۳۸۰: ۱/ ۵۹۴؛ ایران، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۱۸۳)؛ به گزارش پولاک، کشت گونه‌ای از پنبه زرد که الیاف کوتاه و خشن دارد در این منطقه رواج بسیار یافته بود (۱۳۶۸: ۳۶۹). از این‌رو، به دنبال خشک‌سالی ۱۲۸۷ ق و گرانی اجناس در سال‌های ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ ق قیمت گندم به بالاترین حد خود رسید (دولت‌علیه ایران، ۱۳۷۲: ۲/ ۱۲۴۷).

تدابیر اقتصادی حاکم دامغان در سال ۱۲۸۸ ق کاهش قیمت اجناس را به همراه آورد (ایران، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۶۷)، لیکن بارندگی مداوم، پس از یک دوره خشک‌سالی، به سال ۱۲۹۱ ق (ایران، ۱۳۷۵: ۲/ ۹۵۵) و سال بعد و جاری شدن سیل به سال‌های ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ ق به تخریب محصولات کشاورزی منجر شد (همان: ۱۲۰۸) و تداوم آن در سال‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۶ ق، همچنان بر اقتصاد این شهر صدماتی وارد ساخت (همان: ۲۱۸۳). در آغازین سال‌های قرن چهارده، مشکلات اقتصادی دامغان موقتاً مرتفع شد، اما زنگ‌زدگی گندم‌زارها در سمنان و دامغان به سال ۱۳۰۷ ق و سپس سن‌خوردگی گندم، منطقه را با کمبود غله مواجه کرد؛ به طوری که بار دیگر بر قیمت گندم افزوده شد (ایران، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۸۶۸).

جدول ۴. قیمت گندم در دامغان در بخشی از دوران قاجار

سال	قیمت	منبع
۱۲۸۸ ق	۱۲ تومان	(ایران، ۱۳۷۴: ۱/ ۱۲۷)
۱۳۰۲ ق	۳ تومان	(ایران، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۲۹۵)
۱۳۰۳ ق	۳ تومان	(ایران، ۱۳۷۵: ۳/ ۲۴۴۴)
۱۳۰۷ ق	۶ تومان	(ایران، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۸۶۸)



نمودار ۴. نرخ گندم در دامغان در بخشی از دوران قاجار

بدین ترتیب، مشکلات متعدد دامغان را از رونق و آبادانی انداخته بود، به گونه‌ای که از رونق افتادن و ویرانی این شهر فصل مشترک همه منابع این دوره است. از دیگر مؤلفه‌های مهم در توسعه اقتصادی وجود معادن و ذخایر ارزشمند هر منطقه است که بهره‌برداری شایسته از آن‌ها می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی هر شهری سودمند افتد. میرزا ابراهیم از کثرت معادن دامغان یاد کرده است (۱۳۵۵: ۲۶). از معادن موجود در دامغان می‌توان به معدن نقره در کوه زرد، معدن آهن و سرب در کوه تنگاک (مکنزی، ۱۳۵۹: ۲۱۷-۲۱۸)، معدن آهن در کوه شوراب (ملگونف، ۱۳۷۶: ۱۸۵)، و معدن طلای سفید در دولابی (جمالزاده، ۱۳۶۲: ۷۶) اشاره کرد. ظاهراً وجود معادن آهن موجب رونق صنایع فلزی شده بود. از جمله، دامغان در ساخت تیغ‌های فولادی در اوایل قرن چهارده قمری با اصفهان رقابت داشت (بنجامین، ۱۳۶۳: ۳۶۱).

گرچه ناصرالدین شاه زمینه مناسب برای فعالیت در بخش معادن را برای سرمایه‌گذاران داخلی فراهم آورد، بی‌اقبالی عمومی دولت را بر آن داشت تا از سرمایه‌گذاران خارجی برای رسیدن به این مقصود سود جوید. به همین علت، ناصرالدین شاه استخراج سرب از کوه‌های دامغان و شاهرود را به یک شرکت خارجی واگذار کرد (کرزن، ۱۳۸۰: ۱۱۶/۲).

۶. اهمیت نظامی دامغان در عصر قاجار

دامغان به علت نزدیکی به مسقط‌الرأس قاجارها برای آن‌ها از اهمیت برخوردار بود. این شهر در سال ۱۱۱۸ ق، به‌عنوان تیول، در اختیار باباخان حسین‌قلی‌خان قرار داشت (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۲۴۸/۹) و سپس در سال ۱۱۹۶ ق به‌عنوان تیول در اختیار فتحعلی‌خان قاجار قرار گرفت (ساروی، ۱۳۷۱: ۹۳)، به همین سبب، مقارن با شکل‌گیری قدرت قاجارها، دامغانی‌ها بخشی از نیروی نظامی آنان را تشکیل می‌دادند. از همین رو، دامغان در دوران قاجار به لحاظ نظامی اهمیت بسیار یافت. مهارت دامغانی‌ها در مقام تفنگچیان توانا و زبردست زمانی مشخص شد که آغامحمدخان قاجار از ۸ هزار نفر دامغانی به منظور محافظت از تنگه آبرج و مرودشت به سال ۱۲۰۵ ق سود جست (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۳۶۹). همچنین افواج دامغانی در کنار افواج سمنانی، در جایگاه نیروهای نظامی منظم، در اختیار حکومت بودند و در مناطق گوناگون خدمت می‌کردند. چنان‌که از افواج دامغانی در جنگ‌های ایران و روس، به رهبری اسماعیل‌خان دامغانی، در حفظ قلعه پناه‌آباد گنجه استفاده شد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۹-۲۰؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۳). همچنین هنگام

شورش‌های متعدد در خراسان، حکومت مرکزی با اعزام نیروهای دامغانی و سمنانی به سرکوبی آن‌ها می‌پرداخت؛ برای مثال، برخی از شورش‌ها با هدایت و سرپرستی ذوالفقارخان و مطلب‌خان سرکوب شد (همان: ۲۵۶).

در سال‌های ۱۲۲۱ و ۱۲۲۲ ق، از ۴۰ هزار سرباز تعلیم‌یافته زیر نظر فرانسوی‌ها ۱۶ هزار نفر دامغانی و سمنانی و مازندرانی بودند که برای شرکت در جنگ‌های ایران و روس به جبهه‌ها اعزام شدند (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۵۸۵/۹).

به‌نظر می‌رسد، تا قبل از روی کار آمدن ناصرالدین شاه، افواج دامغانی در جایگاه سربازان پیاده‌نظام در خدمت حکومت بوده‌اند؛ اما در زمان ناصرالدین شاه در جایگاه سواره‌نظام نیز در اختیار حکومت قرار گرفتند که، علاوه بر چهار روز تمرین نظامی، به مأموریت‌های مختلف نیز اعزام می‌شدند (ایران، ۱۳۷۴: ۱/۲۷۸). علاوه بر سپاه منظم دامغانی از سپاهیان غیر نظامی، با عنوان جانبازان، در قالب ایلات و عشایر منطقه به فراخور نیاز حکومت سود جسته می‌شد. برای نمونه، از جانبازان دامغانی به رهبری مطلب‌خان در تصرف قلعه هرات استفاده شد (شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۴۵). نویسنده ناشناس «مسافرت هرات» نیز در سال ۱۲۶۷ ق از اعزام افواج دامغانی توسط رحمت‌الله‌خان، حاکم وقت، یاد می‌کند (شیندلر و دیگران، ۱۳۵۶: ۶۹). درحقیقت، اهمیت نظامی دامغان برای حکومت قاجارها آن‌چنان مهم بود که وزارت جنگ ریاست و اداره ولایات مفصله، چون خراسان، سیستان، شاهرود، بسطام، سمنان، و دامغان را در اختیار سپه‌سالار قرار داده و انتظام امور منطقه را به او سپرده بود (دولت علیه ایران، ۱۳۷۲: ۲/۹۰۸). در یکی از اسناد فیروز میرزا فرمانفرما مربوط به سال ۱۲۸۶ ق از مأموریت افواج سمنانی و دامغانی به استرآباد گله شده است؛ زیرا فرمانفرما بر آن بود که «فوجی که پهلوی خانه خود باشد هیچ‌وقت صرف‌نظر از خانه خود و عیال خود نخواهد کرد و دایم در عقب بهانه‌جویی و زودرفتن خانه خود را خواهد داشت» (۱۳۷۷: ۳۳).

مک‌گرگر، افسر ارتش انگلستان، که در سال ۱۲۹۲ ق در مشهد به‌سر می‌برد، از چندین هنگ نظامی دیدن کرده بود، از جمله هنگ دامغان و سمنان که بیش‌تر بیرون از شهر و به‌طور پراکنده اردو زده بودند. او اشاره می‌کند که این هنگ متشکل از بهترین افراد نظامی برای حکومت محسوب می‌شدند. با این حال، با تأسف یادآور می‌شود که دولت هیچ اقدامی برای بهبود اوضاع آن‌ها نکرده است. وی اشاره می‌کند که مقرری سالانه آن‌ها ۷ تومان بوده است (مک‌گرگر، ۱۳۶۶: ۲۶۴).

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش درباره اوضاع اجتماعی دامغان در اوایل و اواسط دوران قاجار نشان می‌دهد این شهر به‌رغم موقعیت مهم جغرافیایی، از جمله قرارگرفتن در مسیر اصلی بازرگانی غرب به شرق و راه زیارتی مشهد، مجاورت با تهران و خاستگاه جغرافیایی قبیله قاجارها، همچنین وجود برخی معادن، و رونق زمین‌های کشاورزی و توسعه کشت برخی محصولات صادراتی از توسعه اجتماعی و اقتصادی مناسبی برخوردار نبود.

به‌رغم افزایش نسبی محلات در سال‌های گوناگون، گزارش‌های موجود منابع سال‌های ۱۲۷۶-۱۳۰۳ ق نشان می‌دهد که فضاهای کالبدی شهر از گسترش برخوردار نبوده است. تعداد مساجد روند نزولی داشت و تعداد مدارس و حمام‌ها تقریباً ثابت بود. همچنین گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که جمعیت دامغان طی سال‌های ۱۲۴۲-۱۳۰۰ ق روند نزولی داشته است. این گزارش‌های پراکنده بیان‌گر پس‌رفت اجتماعی دامغان در دوره مورد مطالعه است.

به‌نظر می‌رسد در این دوره بهره‌نبردن از توانمندی‌های اقتصادی دامغان، همچون موقعیت مناسب کشاورزی، به‌خصوص در زمینه تولید برخی محصولات خاص، و نیز نبردن بهره مناسب از معادن از سرعت توسعه اقتصادی این شهر کاسته است. شیوع بیماری‌های تا حدی متأثر از موقعیت جغرافیایی دامغان، و برخی بلایای طبیعی در افول اقتصادی این شهر مؤثر بود. تردد گروه‌های نظامی و درگیری‌های نظامی قاجارها با دشمنانشان در سال‌های شکل‌گیری حکومت آنان در کندشدن روند توسعه دامغان در این دوره نقش داشته است. احتمالاً خروج نیروهای کار جوان از این شهر، در قالب گروه‌های نظامی، در سال‌های گوناگون نیز در بروز این پس‌رفت مؤثر بود.

پی‌نوشت

۱. خرابی دامغان از این پس نیز استمرار داشت. سال‌ها بعد در دوره حکومت مظفرالدین شاه نیز عین السلطنه از وضعیت نامناسب دامغان نوشته است (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۲/۱۶۵۵).

منابع

آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶). *افکار اجتماعی و سیاسی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*. تهران: آگاه.

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۵). *مطلع الشمس*، ج ۳، تهران: سازمان خدمات اجتماعی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳ الف). *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳ ب). *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح محمداسماعیل رضوانی، ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*، مصحح محمداسماعیل رضوانی، ج ۲، تهران: دنیای کتاب.
- امین‌لشگر، میرزا قهرمان (۱۳۷۴). *روزنامه سفر خراسان به همراهی ناصرالدین شاه*، به کوشش ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر.
- ایران* (۱۳۷۴). ج ۱، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران* (۱۳۷۵). ج ۲ و ۳، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران* (۱۳۷۶). ج ۴، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ایران* (۱۳۷۸). ج ۵، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- بنجامین، ویلر (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان*، ترجمه و اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- جمالزاده، سیدعلی محمد (۱۳۶۲). *گنج شایگان، اوضاع اقتصادی ایران*، تهران: کاوه.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۲۷). *تاریخ نو*، به اهتمام عباس اقبال، تهران: کتابخانه علی‌اکبر علمی و شرکا.
- دولت‌علیه ایران (۱۳۷۰). به اهتمام جمشید کیانفر و عنایت‌الله رحمانی، ج ۱، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- دولت‌علیه ایران (۱۳۷۲). به اهتمام جمشید کیانفر و عنایت‌الله رحمانی، ج ۲، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ محمدی: احسن التواریخ*، به اهتمام طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: اساطیر.
- شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، تهران: مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۰۱). *بستان السیاحه*، تهران: کتاب‌فروشی سنایی و محمدی.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۴۸). *حدائق السیاحه*، تهران: دانشگاه تهران.
- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۴۹). *ریاض السیاحه*، مصحح اصغر حامدربانی، ج ۳، تهران: کتاب‌فروشی سعدی.
- شیندلر، هوتم و دیگران (۱۳۵۶). *سه سفرنامه، هرات، مرو، مشهد*، به اهتمام قدرت‌الله زعفرانلو، تهران: دانشگاه تهران.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۹). *تاریخ اقتصادی ایران*، عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ق، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور) (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، مصحح مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۲، تهران: اساطیر.

- فرمانفرما، فیروز میرزا بن عباس میرزا (۱۳۷۷). *نامه‌های حکومتی فیروز میرزا فرمانفرما*، به کوشش فتح‌الله کشاورز، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- فوران، جان (۱۳۷۱). «مفهوم توسعه وابسته به‌مثابه کلید فهم اقتصاد سیاسی ایران دوره قاجار»، ترجمه احمد تدین، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، ش ۵۷ و ۵۸.
- قاسمی، سیدفرید (۱۳۸۹). *چکیده و متن کامل سال‌نامه‌های ایران، ۱۳۱۲ - ۱۲۹۰ ق*، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، ج ۱ و ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آن کاترین (۱۳۶۲). *مالک و زراع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مک‌گرگر، سی. ام. (۱۳۶۶). *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان*، ترجمه مجید مهدی‌زاده، ج ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). *سفرنامه شمال: گزارش چارلز فرانسیس مکنزی اولین کنسول انگلیس در رشت از سفر به مازندران و استرآباد*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: گستره.
- ملگونف، گریگوری (۱۳۷۶). *کرانه‌های جنوبی دریای خزر یا استان‌های شمالی ایران*، ترجمه مسعود گلزاری، تهران: کتاب‌سرا.
- موسوی نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۳۸). *تاریخ گیتی‌گشا*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- میرزا ابراهیم (۱۳۵۵). *سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان*، به کوشش مسعود گلزاری، تهران: بنیاد و فرهنگ ایران.
- ناصرالدین شاه (بی‌تا). *سفرنامه خراسان*، زیر نظر ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- ناطق، هما (۱۳۵۶). «تأثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره قاجار»، نگین، ش ۱۴۸.
- واتسون، رابرت گرت (۱۳۵۴). *تاریخ ایران در دوره قاجاریه از ابتدای قرن ۱۹ تا سال ۱۸۵۸ م*، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: سیمرخ.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۲). *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویشی دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵). *نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار*، تهران: معین.
- هدایت، رضاقلیخان (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفای ناصری*، به تصحیح جمشید کیانفر، ج ۹، تهران: اساطیر.

Bassatt, J. (1886). *Persian the Land of the Imams*, New York: Chalescribner.

Browne, E. G. (1893). *A Year among the Persia*, London: Adam and Chawrles Black.

Fraser, J. B. (1834). *An Historical and Descriptive Account of Persia*, London: Sim kin and Marshall.

Fraser, James Bailie (1825). *Journey in to khorasan in the Years 1821 and 1822*, London: Paternoster-Row.